

نظریه‌ی رانت/اجاره‌ی زمین و جامعه‌شناسی روستایی

آنری لوفور^۱ارائه شده در کنگره‌ی بین‌المللی جامعه‌شناسی، آمستردام، آگوست ۱۹۵۶^۲برگردان: همن حاجی‌میرزایی^۳

مقدمه

در حوزه‌ی جامعه‌شناسی روستایی، حتی کوچکترین آشنایی با واقعیات^۴ به برافتادن نظریات رایج می‌انجامد. [۱]

کشاورزی از لحاظ زمانی، قبل از صنعت وجود داشته؛ و از لحاظ فضایی، حتی امروز اقیانوسی از تولید کشاورزی چند قاره و جزیره‌ی کوچک زندگی شهری و تولید صنعتی را احاطه کرده است. از این رو ما عموماً زندگی روستایی و ساختار کشاورزی را ساده‌تر از زندگی «مدرن» شهرها و کارخانه‌ها تصور می‌کنیم.

اما در واقع جامعه‌شناسی روستایی مجبور به مواجهه با واقعیتهای بسیار پیچیده‌ای است، به‌ویژه از آن رو که توسط جریان‌های متضاد هم تضعیف شده است. جامعه‌شناسان روستایی نه تنها خودشان را با ساختارهایی مواجه می‌بینند که ریشه در دوره‌های تاریخی مختلفی دارند (برای مثال، ساختارهایی که به لحاظ تاریخی به قرون وسطی برمی‌گردند)، بلکه همچنین با ساختارهایی متلاشی‌شده و تبدیل‌شده به شکل‌ها و ساختارهای جدید مواجه‌اند.

مشترکات زیادی بین روستایی در شمال شرقی فرانسه (با ساختار اجتماعی قوی، که به شدت از طریق کشاورزی عمدتاً [grande] مدرن تجدید ساختار یافته است) و یک قصبه^۵ [village individualiste] در جنوب، با وضعیت کساد یا رو به افولش، وجود ندارد. همچنین مشترکات زیادی را نمی‌توان بین یک روستای معمول در فرانسه و روستایی از جنوب ایتالیا یا اسپانیا، یا تاون‌های کشاورزی واقعی‌ای پیدا کرد که هزاران کارگر کشاورزی از آن‌جا (روزانه یا هفتگی) برای کار بر روی «لاتیفوندیاه»، که اغلب بسیار از خانه‌ی‌شان فاصله دارد، می‌روند.

امروزه در میان شاخه‌های جامعه‌شناسی احتمالاً جامعه‌شناسی روستایی بیشترین پیوند را با زندگی، کنش عملی، و کارایی^۶ [à l'efficacité] دارد. [۲] اصلاحات کشاورزی مورد نظر در بیشتر دنیا بدون جامعه‌شناسانی که مسائل جامعه‌شناختی جدی را

^۱ این مقاله توسط متیو دینیس (Matthew Dennis) به انگلیسی ترجمه شده و توسط استوارت الدن و آدام دیوید مورتون ادیت شده است. همه‌ی یادداشت‌های پایان متن توسط ادیتورها نوشته شده است.

Lefebvre, Henri. 2016. "The Theory of Ground Rent and Rural Sociology," translated by Matthew Dennis. *Antipode*, 48(1): 67-73.

^۲ این متن اولین بار با مشخصات زیر منتشر شده است:

Lefebvre H (1956) *Théorie de la rente foncière et sociologie rurale*. Transactions of the Third World Congress of Sociology II: 244-250; reprinted as Lefebvre H (2001 [1970]) *Théorie de la rente foncière et sociologie rurale*. Inid. *Du rural à l'urbain* (3rd edn) (pp 79-87). Paris: Anthropos.

^۳ مقدمه‌ای بر این متن به قلم استوارت الدن و آدام دیوید مورتون با عنوان «تأملی در نظریات مقدم آنری لوفور: معرفی مقاله‌ی «نظریه‌ی اجاره‌ی زمین و جامعه‌شناسی روستایی»» در همین سایت قابل دسترسی است.

^۴ Hamlet

^۵ Latifundia

قطعات بسیار بزرگ زمین که از زمان رم باستان برای کشاورزی تجاری اختصاص می‌یافته است. (منبع ویکی پدیا)

^۶ efficacy

مطرح کنند، قابل اجرا نیستند. برای مثال در هنگام مبادرت (اگرچه ناتمام، و غیرقابل قبول) به تغییر ساختار کشاورزی در جنوب ایتالیا

ضروری بود که از جامعه‌شناسان خواسته شود تا چگونگی تبدیل کارگران کشاورزی در روستاهای بزرگ به مزرعه‌داران کوچک مقیاس با قطعه زمین‌های خصوصی را مورد مطالعه قرار بدهند. مثال دیگر مجارستان است، جایی که دهقانان به صورت سنتی زمستان را در روستاهای کشاورزی (سِگِد^۷ و غیره) می‌گذرانند، سپس در بهار به مزارع دورافتاده («تانیاس»^۸) برمی‌گردند. چگونه می‌توان این سنت نیمه‌کوچ‌نشینی پیوندخورده به زمین را پایان بخشید و در روستاهای مدرن‌شده «تانیاس» از نو سازمان‌دهی کرد؟ [۳] در این مقاله فقط به ساختارهای آشنای خودمان اشاره می‌کنیم. اگر آسیا (هند، چین، و غیره) را بررسی کنیم قضیه بسیار پیچیده‌تر خواهد بود.

جامعه‌شناسی روستایی پدیده‌های پیچیده‌ای را توصیف می‌کند و به دنبال آن است تا فهم ژرفی از آن‌ها ارائه کند. اما طولی نمی‌کشد که، به تعبیری، ته‌نشست‌ها را کشف می‌کند. ته‌نشست‌هایی که هیچ ربطی به توصیفات ندارند، بلکه متعلق به حوزه‌ی دیگری، مخصوصاً تاریخ، هستند. یک جامعه‌شناس که در پی فهم و آگاهی است، باید در عین حال تاریخ‌دان هم باشد. چگونه می‌توان ساختار کشاورزی در جنوب ایتالیا را بدون تاریخ فهمید؟ اما خود این واقعیت‌های تاریخی نیاز به تحلیل و تبیین دارند. کجا یا حداقل در کدام جهت می‌توانیم به این تحلیل‌ها برسیم؟

تزی که در ادامه بحث می‌شود این است: جامعه‌شناسی روستایی، با فهم [en penetrant] عمیق واقعیت‌های جامعه‌شناختی و تاریخی، خودش را در مواجهه با اقتصاد و قانون، و متعاقباً با نظریه‌ی اقتصاد سیاسی می‌یابد: نظریه‌ی /اجاره‌ی زمین [rente foncière] تنها نظریه‌ای است که می‌تواند واقعیت‌های تاریخی و اجتماعی، یعنی ساختار مطالعه‌شده و توصیف‌شده در بالا را تبیین کند.

پرواندن یک نظریه

نظریه‌ی /اجاره‌ی زمین در انگلستان متولد شده است. مارکس و انگلس آن را به عنوان ادای سهم بسیار مهم اقتصاددانان «کلاسیک» انگلیسی به علم عنوان کرده‌اند چون «فقط در انگلستان شیوه‌ی تولیدی وجود داشته که در آن واقعاً اجاره‌ی زمین از سود و بهره تفکیک شده بود» [۴].

مارکس نظریه‌ی اجاره‌ی زمین را که توسط جیمز اندرسون^۹، آدام اسمیت و از همه مهمتر ریکاردو ارائه شده بود گرفت و بسط داد. او این نظریه را عمیقاً بهبود بخشید، و این کار را پیش از همه با نقد قانون شناخته‌شده‌ی کاهش بهره‌وری [loi de la productivite décroissante] زمین انجام داد (پیشرفت‌های فنی در کشاورزی مدرن این ردیه را تأیید کرده است). مارکس نشان داد که مفهوم اجاره‌ی تفاضلی^{۱۰} [rentes differentielle] ارائه‌شده توسط ریکاردو باید خودش تفکیک شود، یعنی اینکه اجاره‌های تفاضلی مختلفی وجود دارند (اجاره‌ی الف از تفاوت‌های طبیعی زمین (خاک)، باروری نابرابر، موقعیت‌های مختلف ارتباط با بازار و مسیرهای ارتباطی بدست می‌آید؛ و اجاره‌ی ب از تفاوت بهره‌وری ناشی از سرمایه‌گذاری‌های موفق بر روی زمین‌های (خاک) مشابه ناشی می‌شود).

⁷ Szeged

⁸ tanyas

⁹ James Anderson

¹⁰ Differential rent

پس از مارکس باید مفهوم اجاره‌ی مطلق¹¹ [rente absolute] را نیز به اجاره‌ی تفاضلی افزود. این اجاره توسط مالک زمین گرفته می‌شود حتی اگر زمین آیش (بی‌حاصل) باشد. این اجاره‌ی مطلق نه به قیمت محصولات کشاورزی ربطی دارد و نه به سود زارع سرمایه‌دار که بر روی زمین سرمایه‌گذاری کرده است.

مارکس این نقطه‌نظر مهم ریکاردو را تأیید کرده است که مالک زمین (که به لحاظ تاریخی ریشه‌ی فتودالی دارد، اگرچه در بخش‌های بسیاری از جهان بورژوازی فتودال‌ها را برکنار کرده و جانشین آن‌ها شده) تمایل به گرفتن همه‌ی اجاره و رهاکردن استثمارشدگان با حداقل سهم دارد: یعنی با متوسط سود برای سرمایه‌اش، و کار مزدی برای آنچه انجام شده است. به این صورت، مارکس به شیوه‌ی جدید و کاملاً علمی به پرسش مهمی که ریکاردو مطرح کرده بود پاسخ داد: چگونه «درآمد» را بر حسب طبقات مردم توزیع می‌کنیم؟

واقعیت عجیب اینکه اقتصاددانان معاصر اغلب نظریه‌ی اجاره‌ی زمین را نادیده گرفته‌اند. با وجود این، این نظریه نقش چشمگیری در شکل‌گیری «مارژینالیسم (نظریه مطلوبیت نهایی)¹²» داشته است. اما مارژینالیست‌ها خود را به این قانع کرده‌اند که بر نقش کسب‌وکارهای «حاشیه‌ای» (زمین‌های کوچک [[petites agriculture]]) در تثبیت قیمت‌های کشاورزی تأکید کنند. آن‌ها عامل اصلی را کنار گذاشته‌اند: منبع «درآمدها» و توزیع‌شان [۵].

به علاوه، خود مفهوم اجاره‌ی زمین نیز تحت الشعاع قرار گرفته است. در ایتالیا، جایی که مؤسسات تحقیقی کشاورزی به خصوص فعال و مجهز هستند، رسماً فقط موضوع «درآمد زمین» بررسی می‌شود، و آن‌ها کل درآمد بر هکتار را بررسی می‌کنند، و نه منشاء آن و نه نحوه‌ی توزیعش را (چه سهمی که به مالک زمین می‌رسد و چه سهمی که به دسته‌های مختلف زارعین [exploitants]).

اخیراً در فرانسه مطالعه‌ی اجاره‌ی زمین رونق بی‌سابقه‌ای را تجربه کرده است. چرا؟ دقیقاً چون مسائل دهقانی با شدت فزاینده‌ای افزایش یافته است. انجمن فرانسوی اقتصاد روستایی¹³ دو گزارش چاپ کرده است: *اجاره‌ی زمین و درآمد کشاورزی [Rente foncière et revenu agricole]* و *مسئله‌ی اجاره‌ی زمین [Le problème de la rente du sol]*. [۶] اگرچه این‌ها گزارش‌هایی مشوش‌اند و بدون پرداختن به نقدهای مارکسیستی، به ریکاردو ارجاع داده‌اند. نویسندگان این مطالعات به اهمیت مسئله اشاره کرده‌اند، اما با یک واقعیت ساده مواجه‌اند: امروز در فرانسه اجاره‌ی زمین، به معنی دقیق کلمه، فقط دو درصد از درآمد ملی را تشکیل می‌دهد. پس اساسن چگونه می‌تواند تأثیری بر ساختار کشاورزی داشته باشد؟ و چه ارتباطی با مسائل دهقانان فرانسه دارد؟

در همین حین، نظریه‌ی اجاره‌ی زمین، حتی در کشورهای دوردست به ویژه در چین (که چن پو-تا¹⁴ اقتصاددان و جامعه‌شناس در همین اواخر اثر سترگش را درباره‌ی این مساله منتشر کرده است) [۷] مورد تحقیق و توسعه قرار گرفته است.

ادای سهم لنین

همانگونه که دیدیم نظریه‌ی اجاره‌ی زمین نزد ریکاردو و سپس مارکس در واقع ناقص و استفاده‌ناپذیر بود. تکمله‌ی حیاتی بر این نظریه و شکل علمی مدرنش را – که آن را برای نواحی وسیع [immenses regions] کاربست‌پذیر می‌کند – در کار لنین می‌توان یافت.

¹¹ Absolute rent

¹² marginalism

¹³ Société française d'économie rurale

¹⁴ Chen Po-Ta

مارکس چگونگی ورود سرمایه‌داری بازار آزاد [capitalisme de la libre concurrence] به کشاورزی را توصیف و تحلیل کرده است. امروز سرمایه‌داری ساختارش را تغییر داده است: تبدیل به سرمایه‌داری انحصاری شده است. مارکس، از سوی دیگر، (همانند ریکاردو) طبقه‌ی کشاورزان دارای ریشه‌های فئودالی را در کنار طبقه‌ی سرمایه‌دار، طبقه‌ی مسلط اما اساساً انگلی ارزیابی کرده است. این طبقه‌ی مالکان زمین از آن موقع تاکنون در بسیاری از کشورها (ایتالیا، اسپانیا، کشورهای مسلمان، هند و غیره) به کلی از بین نرفته‌اند و تا حدودی در طبقه سرمایه‌داران ادغام شده‌اند. در نهایت در بعضی مکان‌ها صنعتی‌شدن کشاورزی به صورت فزاینده حاکم شده است، همچنین بعضی از آثار گذشته همانند نوع «لاتیفوندیایی» مالکیت، یا زمین‌داری کوچک هنوز زنده است. با این وجود ما به صورت روز افزونی مجبور هستیم در همه جا به ویژه در فرانسه (در منطقه‌ی پاریس و در شمال) سنخ اجتماعی جدیدی را متمایز کنیم: مزرعه‌داران سرمایه‌دار بزرگ، بعضی مالک زمین و بعضی نه، یعنی هدایت‌کنندگان کار صنعتی که در نتیجه‌ی رهاسازی کشاورزی از سوی تعداد زیادی از مزرعه‌داران کوچک و متوسط، از رانت زمین بهره‌مند می‌شوند. [۸]

لنین در کارش بر روی مسئله‌ی کشاورزی [question agraire] واقعیت‌های جدید بسیاری را بررسی و به این نتایج رسیده است: [۱۰]

۱. ما در ساختار کشاورزی کشورهای سرمایه‌دار یا کشورهای تحت‌سلطه‌ی سرمایه‌داری هم‌زیستی فورماسیون‌های مختلفی را شاهد بوده‌ایم که به تمام اعصار تاریخ و به تمام لحظه‌های پیاپی توسعه‌ی اجتماعی متعلق هستند. [۱۱] در میان این فورماسیون‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد: جوامع کم‌وبیش ازهم‌گیخته‌ی روستایی یا ابتدایی^{۱۵}؛ ساختارهای فئودالی مختلف در کشورهای غربی، مسلمان، و آسیایی؛ زمین‌داری‌های کوچک که اغلب به عصر پیشاسرمایه‌داری برمی‌گردند و گاهی هم با سرمایه‌داری ارتباط دارند، برای مثال در فرانسه هنگامی که انقلاب ۱۷۸۹ زمین‌های دهقانان را چندپاره کرد؛ و بهره‌برداری گسترده از املاک سرمایه‌دارانه‌ی بزرگ.

امروز باید شکل‌های دیگر همکاری (سرمایه‌دارانه، شبه‌سرمایه‌دارانه، شبه‌سوسیالیستی، سوسیالیستی) را به این لیست بیفزاییم. در کشورهای سرمایه‌دار، با هر سطحی از توسعه‌ی نامتوازن [inégalités de développement] نوع سرمایه‌دارانه‌ی مالکیت یا استثمار گرایش به تسلط بر همه‌ی اشکال دیگر استثمار و مالکیت زمین [propriété] دارد. لنین این وضعیت را دارای ارزش و دامنه‌ی یک قانون عینی می‌داند.

۲. ورود سرمایه‌داری به کشاورزی بیانگر نوعی انحصار مضاعف (به معنای چیرگی یک گروه، یا طبقه و نه یک فرد خاص) است. انحصار فئودالی نخستین به انحصار سرمایه‌دارانه افزوده شده است. این دو انحصار ممکن است بسته به کشور یا منطقه با هم بچنگند، ادغام شوند، یا متحد شوند. اما علی‌رغم گونه‌های مختلف ادغام، تقریباً همه‌جا وجود دارند و فشار زیادی بر دیگر اشکال استثمار و مالکیت وارد می‌کنند.

۳. انحصار مضاعف (در ترکیب‌های مختلفش) به صورت همزمان ساختار کشاورزی و توزیع «درآمد» [revenu]، یا به عبارت دیگر اجاره‌ی زمین را از نو ساماندهی می‌کند.

کلان سرمایه‌دار زارع [agriculteur]، مالک [propriétaire] یا سودجو^{۱۶} [exploitant] صرفاً از سود میانگین برآمده از سرمایه‌گذاریش بهره‌مند نمی‌شود، بلکه بخش چشمگیر و گاهی همه‌ی اجاره را نیز از آن خود می‌کند. به علاوه، با پرداخت دست‌مزدهای پایین به کارگران کشاورز، هزینه‌ی پایین تولید به وسیله‌ی کسب‌وکار شدیداً [puissamment] مکانیزه‌شده، دستکاری قیمت‌ها در بازار، اعمال سهمیه‌بندی و مالیات‌ها، شرایط اعتبار و غیره، بخش عظیمی از سود کلان [surprofits] و مستمر بدست آمده را به جیب می‌زنند.

¹⁵ archaic

¹⁶ profiteer

وضعیت فرانسه

این نظریه به نحو رضایت‌بخشی تبیین‌کننده‌ی واقعیت‌های پرشماری است که اقتصاددانان و جامعه‌شناسان به آن‌ها پرداخته‌اند. این نظریه توضیح می‌دهد که چرا سهم اجاره‌ی زمین به معنای دقیق کلمه (اجاره‌ی مالکان غیرسرمایه‌دار) در فرانسه به زیر ۲ درصد از کل درآمد ملی سقوط کرده است، در حالی که درآمد کسانی که از اجاره در معنای پیش‌گفته بهره می‌برند (از جمله شامل سودجویان سرمایه‌دار) بسیار بالاتر است. ما داده‌های مشخصی نداریم، چون آمار فقط درآمد جهانی همه‌ی دسته‌های سودجویان را نشان می‌دهد. اما باید قدردان تلاش‌های اقتصاددانانی باشیم که در مواجهه با واقعیت‌ها مفاهیم جدیدی پرورانده‌اند، که هرچند بسیار مغشوشند اما در ذهنشان قرار بود جایگزین مفهوم کلاسیک «اجاره زمین» [۱۲] بشوند (برای مثال مفهوم «اجاره فنی» [rente technique] برای مزارع سرمایه‌دارانه‌ی صنعتی‌شده، که سرشت واقعی درآمد، منبعش، توزیعش، و ساختار کشاورزی بالفعل کشور را پنهان می‌کند).

یک نظریه‌ی مارکسیستی بسط‌یافته برای فرانسه مصداق دارد و در سطح وسیعی تایید می‌شود. در این راستا به اشاره به چندین واقعیت درباره‌ی ساختار کشاورزی فرانسه بسنده می‌کنیم.

اول، در بعضی مناطق، همانند بریتانی^{۱۷}، انحصار فتودالی نخستین، قوی و گاهی مسلط باقی مانده است (اگرچه طی چندین سال اخیر با رشد کشاورزی سرمایه‌دارانه‌ی کلان به چالش کشیده شده). در چنین مناطقی، «اشراف‌زادگان» کشاورز و بورژواهای مالک که زمین‌های فتودالی را خریدند همچنان در مواضع قدرت قرار دارند. با این وجود، این مانع گردآمدن مالکان کوچک زمین و مزرعه‌داران اجاره‌دار حول زمین‌های بزرگ نمی‌شود. تأثیر فشار جمعیتی، هنگامی که به کمک مالکان زمین با اجاره‌ی زمین در معنای دقیق کلمه همراه است، شدید [forte] است. روستاها بسیار پرجمعیت هستند و تحت سلطه‌ی «قلعه/دژ» قرار دارند. یکی از ویژگی‌های باستانی که به واسطه‌ی تأثیر چشمگیر روحانیون کاتولیک حفظ شده این است که جمعیت اضافی مهاجرت می‌کنند، یا به‌طور همیشگی یا غیردائمی (به عنوان ملوان یا کارگران فصلی). با این وصف، گرایش به کشاورزی مکانیزه و میزانی از ستیز بین صنعتی‌شدن و سنت‌گرایی جنبش‌های جدیدی را به وجود آورد.

دوم، در بخش‌های شمالی و شرقی منطقه‌ی پاریس، سرمایه‌داری انحصاری حاکم است. این جاست که می‌توانیم سنخ اجتماعی جدیدی را که قبلاً اشاره شد مطالعه کنیم: یعنی سرمایه‌دار استثمارگر [exploitant] قدرتمند، مالک «کارخانه‌ی گندم و لبو»، که اغلب با سرمایه‌داری صنعتی و مالی (تولید شکر، الکل و غیره) همبسته است. او گاهی مالک زمین است، و گاهی نه؛ اما عموماً مستأجر [locataire] زمین‌هایی است که متعلق به چندین مالک کوچک و متوسط هستند. واقعیت جالب این‌که در نتیجه مالکان زمین نسبت به مستأجرشان [locataire] شخصیت‌های کم‌اهمیت‌تری هستند. در این منطقه، نسبت استثمار بسیار بالا رفته و بسیار از نسبت مالکیت فراتر رفته است. حالا تعداد بالای مزارع کل قلمروی روستا را در خود ادغام کرده و حتا به فراسوی آن کشیده شده‌اند. روستاها خالی از سکنه شده‌اند. کارگران کشاورزی (که درون یا بیرون از مزارع سکنی گزیده‌اند) جایگزین جمعیت قدیمی دهقانان و صنعتگران شده‌اند. این کارگران اغلب خارجی هستند، دستمزدشان اندک است و در شرایط اسفناکی زندگی می‌کنند. با وجود این، سرآمدان/الیت‌های جدیدی شکل گرفته‌اند: تکنسین‌های مکانیک و رانندگان تراکتور، متخصصان و تکنیسین‌های کشاورزی علمی و غیره.

سوم، کل جنوب فرانسه، ناحیه‌ی توسعه‌نیافته‌ای است، که ساختار کشاورزی آن به طور روزافزونی در حال ازهم‌گسیختن است. بررسی دقیق نشان‌دهنده‌ی تنوع زیاد در کلیت این منطقه‌ی عقب‌مانده [dans le retard general] است. در بخش‌های خاصی انحصار فتودالی همچنان قدرتمند است؛ مزرعه‌داری استیجاری (شکل قدیمی و شبه فتودالی زراعت) برای مثال در جنوب غرب هنوز باقی مانده است. در بخش‌های دیگری از جمله قسمت‌هایی از بخش شراب‌سازی، ملک‌های کوچک و متوسط هنوز وجود دارند، اگرچه در وضعیت اسفناکی قرار دارند. آخر از همه آن‌که، در بخش‌های زراعت تخصصی‌شده (انگور، میوه‌ها، سبزیجات و محصولات زودرس

¹⁷ Brittany

[primeurs] یا گیاهان) کشاورزی سرمایه‌دارانه‌ی وسیع اگرچه در مساحت‌های کمتری تأسیس شده‌اند. روشن است که ۱۰ هکتار زمین مخصوص کشت محصولات زودرس یا گل‌ها که در واقع یک مزرعه‌ی بزرگ است مستلزم سرمایه‌گذاری کلان است (طبق آمار، این زمین‌ها با زمین‌های خانوادگی چندمحصولی کوچک مقیاس یکی شده‌اند، که به نحو چشمگیری در تفسیر اعداد تاثیر دارند). در هر صورت، در بخش‌هایی که زمین‌داری‌های کوچک غلبه دارند املاک کوچک و زمین‌های چندمحصولی خانوادگی کاملاً رو به زوال هستند. آمار نشان‌دهنده‌ی کاهش ۷ درصدی درآمد جهانی در این مناطق جنوب غربی در ۲۰ سال اخیر است.

روستاها به دلایل بسیاری (مانند نرخ تولد پایین، مهاجرت موقت، مهاجرت دائم قطعی) از سکنه خالی شدند. در این منطقه، که کلن فقیرتر شده است، ثروت در شهرهایی متمرکز شده که ساکنانش مالکان دارای زمین‌های مضارعه‌کاری [métayage] یا مهم‌ترین مزارع مدرنیزه هستند. این شهرها همچنان بازار (تولوز، پرپیان، مونپولیه و غیره) و مراکز اداری نیز به شمار می‌روند. آنچه آن‌جا اتفاق می‌افتد فرایند پیچیده و متضادی است که فقط نظریه‌ی اجاره‌ی زمین می‌تواند آن را توضیح دهد.

نتیجه‌گیری

به این ترتیب به نظر می‌رسد بررسی‌های نظری و واقعیت‌های انضمامی اشاره‌شده در بالا دیدگاهی را که در ابتدای این مطالعه طرح شد به لحاظ علمی تایید می‌کنند. جامعه‌شناس روستایی با پدیده‌های بسیار متنوعی مواجه است، که باید برای سازماندهی آن‌ها تلاش کند. او با توصیف شروع می‌کند اما به سرعت با مشکلاتی برخورد می‌کند که از توصیف صرف فراتر می‌روند، به طوری که آن‌چه لازم است ابزار تحقیقی دیگری متمایز از تجربه‌گرایی است. با غور در مشکلات جامعه‌شناسی روستایی برای فهم قوانین آن، با این فرایند همچون فرایندی همزمان تاریخی، اقتصادی و اجتماعی مواجه می‌شوند. برای شناخت این فرایند عینی، وجود یک نظریه ضرورت دارد. در حوزه‌ی جامعه‌شناسی روستایی چنین نظریه‌ای موجود است: نظریه‌ی رانت/اجاره‌ی زمین، که مارکسیست‌ها با برگرفتنش از اقتصاد کلاسیک، آن را پرورانده‌اند.

یادداشت‌ها

[۱] در نسخه‌ی بازنشر سال ۱۹۷۰ در این جمله صرفاً به «جامعه‌شناسی» و نه «جامعه‌شناسی روستایی» که در نسخه‌ی اصلی ۱۹۵۶ و ترجمه‌های اسپانیایی آمده اشاره شده است.

[۲] می‌توان استدلال کرد که ارتباطی که لوفور بین جامعه‌شناسی روستایی و کنش عملی یا کارایی برقرار کرده، همان چیزی است که مارکس در تز دوم از تزهایی درباره‌ی فورباخ بیان کرد، «این سوال که آیا حقیقت عینی را می‌توان به اندیشه‌ی بشری نسبت داد؟ سوالی نظری نیست بلکه سوالی عملی است. بشر باید حقیقت، یعنی واقعیت و قدرت، و سوگیری اندیشه را در عمل اثبات کند» نگاه کنید به تزهای درباره‌ی فورباخ مارکس (۱۹۷۶ [۱۸۴۵]).

[۳] در تجدید چاپ سال ۱۹۷۰ این واژه آمده «taïgas»

[۴]

Engels F (1987 [1877]) Anti-Dühring. In Karl Marx and Friedrich Engels Collected Works, Vol. 25 (pp 1–309). London: Lawrence and Wishart. Lefebvre references Part II, Chapter 10; the passage is actually in Part II, Chapter 9 (p 208).

[۵] یادداشت لوفور: با این وجود ما باید به بعضی از آثاری که در ایالات متحده چاپ شده توجه کنیم، به ویژه:

Boulding K E (1945) The concept of economic surplus. *The American Economic Review* 35(5):851–869, Bloom G F (1942) Technical progress, costs and rents. *Económica* 9(33):40–52 and Singer H W (1941) An index of urban land rents and house rents in England and Wales, 1945–1913. *Econometrica* 9:221–230.

[۶] نتوانستیم اولین مقاله را پیدا کنیم. اما دومین مقاله دارای مشخصات زیر است:

Rolland L (1955) Le problème de la rente différentielle du sol. *Économie rurale* 23:27–33.

این مجله توسط انجمن فرانسوی اقتصاد روستایی منتشر شده است. تصور می‌کنیم که اولین مقاله نیز در این مجله باشد اما مشخص نیست کدام یک؛ هیچ کدام از مقالات دارای عنوان اشاره شده نیستند.

[۷]

Tchen Po-Ta (1954) Etude sur la rente foncière en Chine. *Études économiques: cahiers mensuels d'économie socialiste* 84/85:1–67; Chen Po-Ta (1958) *A Study of Land Rent in Pre-Liberation China*. Peking: Foreign Languages Press (2nd edn 1966).

[۸] یادداشت لوفور: من این «سنج» اجتماعی را در روستاهای بیشمار از Oise, Aisne, Seine-et-Marne (نواحی در شمال و شمال شرق پاریس) مطالعه کرده‌ام. [در ترجمه‌ی اسپانیایی ۱۹۵۶ «سنج اجتماعی جدید» آمده و توضیح با ایتالیک مورد تأکید قرار گرفته است].

[۹] یادداشت لوفور:

Lenin V I (1960a [1899]) Capitalism in agriculture. In V I Lenin *Collected Works*, Vol. 4. Moscow: Progress Publishers; Lenin V I (1960b [1901]) The agrarian question and the “critics of Marx”. In V I Lenin *Collected Works*, Vol. 5. Moscow: Progress Publishers; and Lenin V I (1964 [1915]) New data on the laws governing the development of capitalism in agriculture. In V I Lenin *Collected Works*, Vol. 22. Moscow: Progress Publishers. [The reader should also be referred to Lenin V I (1960c [1896–1899]) the development of capitalism in Russia. In V I Lenin *Collected Works*, Vol. 3. Moscow: Progress Publishers].

[۱۰] در اینجا و جاهای دیگری تفاوت‌هایی بین نسخه‌های ۱۹۵۶ و ۱۹۷۰ وجود دارد. ما نسخه‌ی ۱۹۵۶ را مبنا قرار داده‌ایم.

[۱۱] این قسمت و ادامه‌ی در ترجمه‌ی اسپانیایی ایتالیک شده است.

[۱۲] در ترجمه‌ی اسپانیایی این قسمت در نقل قول قرار دارد.